

زن در آیین دادرسی کیفری ایران و فرانسه

حسنعلی مؤذن‌زادگان* - عباس تدین**

(تاریخ دریافت: ۹۲/۷/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۹۳/۷/۲۷)

چکیده

یکی از موضوعات مهم و مورد توجه جامعه بین‌المللی، احترام به حقوق زن و مرد و عدم تبعیض بر اساس جنسیت است. کشورها تلاش کرده‌اند در وضع قوانین و مقررات داخلی خود تا آنجا که شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر نگرش‌های داخلی اجازه می‌دهد از رهنمودها و دستاوردهای جامعه بین‌الملل استفاده کنند. قانونگذار ایران و فرانسه نیز کم‌وبیش در این راستا، در قلمرو حقوق کیفری شکلی بنا به ملاحظات زیستی و جسمانی ویژه بانوان، قوانین و مقررات متفاوتی را که حاکی از سیاست ویژه افتراقی ارفاق‌آمیز نسبت به متهمان و مجرمان زن است، وضع کرده‌اند. به طور کلی، در آیین دادرسی کیفری ایران و فرانسه، برخی از تفاوت‌ها به نفع زنان و در مقام حمایت از آنان وضع شده است. در عین حال، در نظام‌های حقوقی مزبور، خلأ قوانین حمایتی خاص به ویژه در مرحله تحقیقات پلیسی و نزد مراجع تحقیق، مشهود است. آنچه از موارد خاص تبعیض جنسیتی در نظام دادرسی ایران در خصوص ادله اثبات دعوا و اجرای احکام کیفری ملاحظه می‌شود، از طریق سیاست جنایی تقنینی مدبرانه، تحول در رویه قضایی، بهره‌گیری از ظرفیت‌های موجود در آرای فقها و تصویب مقررات موردی در یکسان‌سازی و ایجاد تعادل بین حقوق زنان و مردان در مورد تعیین دیه اقلیت‌های دینی و مسلمانان و نیز اصلاح قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری راجع به لزوم پرداخت یکسان دیه قربانیان زن، ناشی از حوادث وسایل مزبور با مردان، و الغای خصوصیت مصادیق فوق‌الذکر، قابل رفع است.

واژگان کلیدی: آیین دادرسی کیفری، زنان، سیاست افتراقی، اجرای احکام، ادله

اثبات دعوا، تبعیض جنسیتی، شهادت شهود

* دانشیار گروه حقوق کیفری و جرم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبایی

** دکترای حقوق کیفری و جرم‌شناسی از دانشگاه شهید بهشتی (نویسنده مسئول).

مقدمه

در مجموعه قوانین کیفری که در هر جامعه، متکفل حفظ و حراست از اساسی ترین ارزش‌ها و هنجارها قلمداد می‌شود، مقررات آیین دادرسی کیفری در حفظ و حراست از نظم عمومی، حقوق بزه‌دیدگان و حقوق دفاعی متهمان از اهمیت خاصی برخوردار است. به منظور حفظ حقوق فردی، اهمیت آیین دادرسی کیفری تا آنجاست که گفته‌اند هرگاه به کشوری گام نهادید و مشتاق آگاهی از حقوق و آزادی‌های فردی و ارزش و اعتباری که جامعه برای آن‌ها قائل است بودید، کافی است به قانون آیین دادرسی کیفری آن کشور مراجعه کنید چرا که این مقررات شکلی، تبلور حقوق و آزادهای افراد جامعه و به دنبال برقراری تعادل و توازن میان منافع اجتماع و شهروندان آن است. به همین علت، آیین دادرسی کیفری، «هنر آشتی میان منافع عمومی و منافع متهم» قلمداد می‌شود. (Pradel, 2000, p2)

امروزه یکی از موضوعات مهم و مورد توجه جامعه بین‌المللی، مسئله حفظ و رعایت حقوق زنان و مراعات تساوی حقوق زن و مرد و عدم تبعیض بر اساس جنسیت است. در عرصه بین‌المللی تلاش‌های زیادی در جهت تثبیت فرهنگ تساوی حقوق بین زن و مرد و رفع نگرش تبعیض آمیز در عادات و رسوم و قوانین و مقررات شده است و اسناد بین‌المللی متعددی در این زمینه تدوین و به تصویب دولت‌ها رسیده است. بر اساس این اسناد و تعهدات بین‌المللی، دول عضو متعهد شده‌اند که در وضع قوانین و مقررات و عملکرد خود، تبعیض بر اساس جنسیت و دیدگاه سنتی تحقیر موقعیت و مقام انسانی زنان را کنار گذاشته و تفاوت‌ها بر اساس تفاوت‌های طبیعی بین زن و مرد و اقتضائات آن در انجام وظایف و تکالیف باشد. (مهرپور، ۱۳۷۹، ۲۲)

مهم‌ترین اسناد بین‌المللی در این راستا، منشور ملل متحد، اعلامیه جهانی حقوق بشر، میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی و در نهایت، کنوانسیون رفع هر نوع تبعیض علیه زنان است.

در مقدمه منشور سازمان ملل بر تساوی حقوق بین زن و مرد تأکید شده است و ماده ۳ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی به دنبال ماده ۱۲ اعلامیه جهانی حقوق بشر، از دولت‌های عضو خواسته است تا در استفاده و به کارگیری این حقوق پنج‌گانه یعنی حقوق مدنی، سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، برابری زنان و مردان را تأمین و تضمین کنند؛ هر چند در برخی موارد به لحاظ معیار جنسیت و ویژگی جسمانی زنان، حمایت‌های خاصی از آن‌ها به عمل آمده است. (مهر، ۱۳۸۴، ۱۵)

بنابراین، به نظر می‌رسد زن و مرد به لحاظ حقوق مدنی و سیاسی و پیامدهای اعمال این حقوق، با یکدیگر برابرند اما هم‌زمان به لحاظ ویژگی‌ها و خصوصیات جسمانی زنان که آن‌ها را در موقعیت آسیب‌پذیرتری نسبت به مردان قرار می‌دهد، باید از حمایت‌های ویژه‌ای از جمله حمایت‌های کیفری برخوردار شوند.

در حقوق داخلی نیز کشورها تلاش کرده‌اند در وضع قوانین و مقررات ملی خود تا آنجا که شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر نگرش‌ها و دیدگاه‌های داخلی اجازه می‌دهد از رهنمودها و دستاوردهای اسناد منطقه‌ای و بین‌المللی استفاده کنند. حق بر احترام به زندگی خانوادگی (ماده ۸) و برخورداری از دادرسی عادلانه (ماده ۶) و ممنوعیت تبعیض، به‌ویژه بر مبنای جنسیت (ماده ۱۴) در کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی مورد تأکید قرار گرفته است و دول عضو اتحادیه اروپا از جمله فرانسه، ملزم به تبعیت از آن‌ها شده‌اند. (امیرارجمند، ۱۱، ۱۳۸۴)

بر اساس متمم قانون اساسی مشروطه، اهالی مملکت ایران در مقابل قانون، متساوی‌الحقوق هستند و این بدین معنا بود که در همه شئون زندگی از جمله در حقوق کیفری و فرایند دادرسی زنان و مردان به‌منزله متهم، بزه‌دیده و گواه باید از حقوق برابر بهره‌مند شوند و برخورد قانونی، قضایی و پلیسی با آنان یکسان باشد. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز ضمن تأکید مستقل و خاص بر حقوق زنان (اصل ۲۱)، همه افراد ملت، اعم از زن و مرد را به‌طور یکسان در پناه حمایت قانون قرار داده و برابری حقوقی زن و مرد را در چارچوب مقررات اسلامی قابل تعریف و تفسیر دانسته است (اصول ۴ و ۲۰). این شیوه نگرش و برداشت باعث شده تا قانونگذار ایرانی احکام متفاوتی را در قوانین عادی درمورد زنان نسبت به مردان، در قوانین عادی به تصویب برساند؛ اما در عین حال، به لحاظ آسیب‌پذیری زنان نسبت به مردان و با توجه به ویژگی‌ها و خصوصیات جسمانی آنان، گاهی حمایت‌های کیفری خاصی را از رهگذر جرم‌انگاری‌های مستقل و وضع قوانین شکلی خاص پیش‌بینی نموده است. منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران نیز در این راستا گام برداشته است. (مهر، ۱۱، ۱۳۸۴) «حق برخورداری از تدابیر قانونی و حمایت قضایی به‌منظور پیشگیری از جرم و ستم به زنان در خانواده و جامعه و رفع آن»، تکلیفی در سیاست‌گذاری دستگاه‌های مربوطه و در وضع تدابیر قانونی و برنامه‌ریزی‌های کلان محسوب می‌شود.^۱ «حق برخورداری زنان از

۱. منشور حقوق و مسئولیت‌های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۳۱ شهریور، ۱۳۸۳ شورای عالی انقلاب فرهنگی، ماده ۱۳۲.

تخفیف قانونی از نظر میزان مجازات یا معافیت از آن و یا نحوه اجرا در صورت ندامت و اثبات توبه زنان بزهکار در زمان بارداری، شیردهی و بیماری» نیز توصیه شده است.^۱

قانونگذار فرانسوی نیز در راستای اجرای اسناد و تعهدات بین‌المللی به‌ویژه کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی (مواد ۶، ۸ و ۱۴) در قوانین کیفری ماهوی، ضمن محکومیت ایجاد تمایز میان اشخاص به دلیل جنسیت و منع تبعیض، با جرم‌انگاری‌های خاص در حوزه‌های مختلف مانند خشونت‌های جنسی، تجاوز به‌عنف، قوادی، روسپیگری و ... در مقام حمایت کیفری از زنان برآمده است. (Borricand, 2008, 89)

قانونگذاران ایرانی و فرانسوی در قلمرو حقوق کیفری شکلی نیز بنا به ملاحظات زیستی و جسمانی ویژه زنان، قوانین و مقررات متفاوتی را که حاکی از سیاست ویژه افتراقی ارفاق‌آمیز نسبت به متهمان و مجرمان زن است وضع کرده‌اند. در حقوق کیفری ایران با وجود اینکه جنسیت نباید در اعمال قواعد حقوقی نسبت به اشخاص تأثیری داشته باشد، چرا که اشخاص به حکم اصل برابری قانون باید موقعیت یکسانی داشته باشند، قانونگذار، بنا به ملاحظاتی که حتی گاهی ریشه در قواعد فقهی و شرعی دارد، به‌ویژه در مرحله بازجویی و اجرای مجازات میان زنان و مردان، قائل به تبعیض مثبت شده است.^۲ ویژگی‌های جنسی زنان و موقعیت خانوادگی آنان موجب شده تا قانونگذار، مقررات متفاوتی را در راستای حمایت از آنان پیش‌بینی کند.

در میان مقررات آیین دادرسی کیفری فرانسه نیز هرچند به‌صراحت میان زنان و مردان در فرایند دادرسی کیفری تبعیض و تفاوتی دیده نمی‌شود، اما در مقام حمایت از بزه‌دیدگان به‌ویژه قربانیان جرائم جنسی و خشونت‌بار، از بانوان حمایت‌های کیفری خاصی به عمل آمده است^۳ و در فرایند رسیدگی به دعاوی کیفری تلاش شده است تا معیار جنسیت از دیدگاه تبعیض مثبت مورد توجه قرار گیرد. (تدین، ۲۹، ۱۳۹۱)

به‌طور کلی در آیین دادرسی کیفری ایران و فرانسه، پاره‌ای از تبعیض‌ها به نفع زنان و در مقام حمایت از آن‌ها وضع شده است که در مورد مردان به لحاظ طبیعت خاص جسمی و فیزیکی آنان لحاظ نشده است. البته در برخی از موارد نیز این تبعیض‌ها ریشه در دیدگاه و رویکرد منفی دارد که نسبت به زنان و توانایی‌های آنان وجود داشته است. مقررات آیین

۱. همان، ماده ۱۴۲.

۲. قانون آیین دادرسی کیفری، ۱۳۷۸، مواد ۲۸۸ و ۱۳۱.

3. Art.706-34, c.pr.pén.

دادرسی کیفری را اعم از مقرراتی که در قانون آیین دادرسی کیفری یا دیگر قوانین به‌ویژه قانون مجازات آمده است می‌توان از این دو منظر یعنی نگرش‌های مثبت و منفی مقررات آیین دادرسی کیفری نسبت به بانوان مورد بررسی قرار دارد.

فرضیه مقاله حاضر این است که وجود مقررات ناظر به نگرش‌های مثبت نسبت به زنان به لحاظ شرایط جسمی-روحي و وضعیت خاص آنان، امری پسندیده است که در قوانین دادرسی ایران و فرانسه قابل مشاهده است. درعین حال، پیش‌بینی برخی از مقررات پلیسی و قضایی خاص زنان ضرورت دارد که در قوانین دادرسی دو کشور مفقود است. با توجه به خط‌مشی رویه‌های قضایی موجود و اتخاذ سیاست جنایی تقنینی مدبرانه، رویکردهای منفی در زمینه شهادت زنان و لزوم پرداخت نصف دیه زن مقتول به قاتل مرد برای اجرای قصاص در نظام دادرسی ایران، قابل رفع است. فاصله زمانی وقوع جرم تا خاتمه اجرای مجازات‌ها یا اقدامات تأمینی و تربیتی در فرایند رسیدگی‌های کیفری به پنج مرحله مهم کشف، تحقیقات مقدماتی، تعقیب، دادرسی و اجرای حکم تقسیم می‌شود. (مؤذن‌زادگان، ۱۳۸۸، ۶۵۸ و آخوندی، ۱۳۷۹، ۳۸) با توجه به موضوع مزبور، در این مقاله در آغاز، رویکردهای مثبت قانونگذار ایرانی و فرانسوی را نسبت به زنان در مرحله کشف و تحقیقات مقدماتی، دادرسی به معنی اخص و اجرای حکم به نحو اجمال مورد بررسی قرار داده و در ادامه، عدم پیش‌بینی مقررات خاصی در برخی اقدامات پلیسی و قضایی و در خاتمه به بعضی مقررات که نگرش منفی به حقوق زنان را تداعی می‌کند، خواهیم پرداخت.^۱

۱. رویکرد مثبت به زنان در فرایند دادرسی کیفری

۱-۱. مرحله کشف و تحقیقات مقدماتی

در فرایند دادرسی کیفری علی‌الاصول، کشف جرم و اجرای تحقیقات باید «مبتنی بر رعایت قوانین و با حکم و دستور قضایی مشخص و شفاف صورت گیرد و از اعمال هرگونه سلايق شخصی و سوءاستفاده از قدرت یا اعمال هرگونه خشونت یا بازداشت‌های اضافی و بدون ضرورت اجتناب شود»^۲ و حیثیت و شرافت افراد و حقوق بزه‌دیدگان در فرایند دادرسی تأمین و تضمین شود. (تدین، ۱۳۹۱، ۲۵)

۱. برای مطالعه بیشتر، ک: رحمدل، منصور. (۱۳۸۴). زن در آیین دادرسی کیفری. در: زن و حقوق کیفری. مهرا، نسرين، تهران: انتشارات سلسبیل.

۲. قانون احترام به آزادی‌های مشروع، ۱۳۸۳، بند شماره ۱.

بر اساس بند ۴ ماده واحده قانون احترام به آزادی‌های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، رعایت اخلاق و موازین اسلامی در جریان تحقیقات، کشف و تعقیب جرایم ضروری است. موازین اخلاقی و شرعی ایجاب می‌کند در تحقیق و بازجویی از زنان در جریان رسیدگی‌های کیفری، از یک طرف، به منظور حمایت و احترام به مقررات شرعی و ارزش‌های دینی، ضوابط و قواعد خاصی رعایت شود و از طرف دیگر، به جهت حفظ کرامت بانوان و آسایش و امنیت روانی آنان، اقدامات لازم توسط ضابطان قضایی آموزش دیده زن انجام پذیرد. به همین علت، ماده ۱۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری، رعایت موازین شرعی در بازجویی از متهمان زن را ضروری اعلام نموده است. بدیهی است با تکیه به ارزش‌های اسلامی و آموزه‌های دینی می‌توان «رعایت موازین شرعی» را در عدم لمس بدن بانوان توسط مأموران مرد، همراهی، انتقال، اعزام و بدرقه آنان توسط مأموران زن و به طور کلی انجام تحقیق و بازجویی از بانوان توسط مأموران زن مشاهده نمود. این موضوع در ماده ۴۲ قانون جدید آیین دادرسی کیفری بازتاب یافته است. بر اساس این ماده، «بازجویی و تحقیقات از زنان ... توسط ضابطان آموزش دیده زن ... انجام می‌شود» و ضمن اینکه بازپرس خود می‌تواند انجام این اقدامات را بر عهده بگیرد، «به منظور حمایت از بزه‌دیده یا خانواده او در برابر خطرات احتمالی» می‌تواند به ضابطان دادگستری انجام برخی از اقدامات احتیاطی را دستور دهد.^۱

در تحقیق و بازرسی در امور کیفری، قانونگذار، مسئولین تحقیق را به رعایت احتیاط^۲ به‌ویژه در مواجهه با اعمال منافی عفت که در پاره‌ای از این جرایم،^۳ زنان بزه‌دیده یا مجرم قلمداد می‌شوند، مکلف نموده و در مقام حمایت از بزه‌دیدگان و حفظ شئون اخلاقی اجتماع، محدودیت‌های خاصی را در فرایند رسیدگی ایجاد کرده است. (خالقی، ۱۵۲، ۱۳۸۷) بنابراین تفتیش و بازرسی باید با «حفظ موازین شرعی و قانونی» صورت پذیرد^۴ که رعایت این موازین به‌ویژه وجوه شرعی آن ایجاب می‌نماید در برخورد با بانوان از اقداماتی که خلاف اصول و ضوابط شرعی و اسلامی است خودداری شود و به همین علت، ماده ۱۳ لایحه حمایت از حریم خصوصی مقرر می‌دارد: «بازرسی بدنی افراد باید ... درمورد زنان توسط زن به عمل آید». (جعفری، ۳۷، ۱۳۸۵)

۱. قانون جدید آیین دادرسی کیفری، ماده ۹۷.

۲. قانون احترام به آزادی‌های مشروع، ۱۳۸۳، بند ۸.

۳. قانون مجازات اسلامی، ۱۳۹۲، مواد ۲۳۸، ۲۲۱ و ۲۴۲.

۴. قانون جدید آیین دادرسی کیفری، ماده ۱۴۲.

بر اساس ماده مقدماتی قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، دادرسی کیفری باید منصفانه باشد و مراجع قضایی، حقوق بزه‌دیدگان را در جریان دادرسی تضمین کنند و تدابیری که در فرایند دادرسی اتخاذ می‌شوند، نباید حیثیت و شرافت افراد را مخدوش کند. این نگرش در جریان دادرسی از زمان کشف جرم تا اجرای حکم نسبت به زنان و مردان بزه‌دیده و بزه‌کار دنبال می‌شود. (Guinchard, 2005, 385) مداخله نهادهای مدنی در جریان امور کیفری به‌منظور حمایت و پشتیبانی از بانوان به‌ویژه بزه‌دیدگان خشونت‌های جنسی و خانوادگی، جرایم خشونت‌بار و قربانیان تبعیض جنسی در قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه پیش‌بینی شده است. این نهادها و انجمن‌ها می‌توانند «حقوق شناخته‌شده برای مدعی خصوصی» را اجرا و اعمال کنند و در حقیقت به‌عنوان شاکی خصوصی، اقامه دعوی کیفری کنند.^۱ بر اساس ماده ۲-۲ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه «هر انجمنی که بر اساس اساسنامه، موجودیت خود را حداقل پنج سال در زمینه مبارزه با خشونت‌های جنسی و خشونت‌های خانوادگی اعلام کرده باشد، می‌تواند حقوق شناخته‌شده برای مدعی خصوصی راجع به آسیب‌ها و لطامات عمدی به حیات و تمامیت جسمانی، تجاوز و دیگر آسیب‌های جنسی، آدم ربایی و ... را به کار بندد» و از طرف بزه‌دیده اقامه دعوی کیفری نماید. ماده ۶-۲ به این گونه انجمن‌ها که در زمینه مبارزه با تبعیض بر اساس جنس یا اخلاقیات فعالیت می‌کنند، اجازه می‌دهد تا در صورتی که تبعیض بر اساس جنس، وضعیت خانوادگی و اخلاقیات باشد، به‌عنوان شاکی و مدعی خصوصی در فرایند دادرسی دخالت نماید. طیف گسترده‌ای از زنان و اطفال، تحت حمایت کیفری این انجمن‌ها قرار داشته (Vergès, 2005, 91) و در مرحله اعلام جرم و تحقیقات مقدماتی نقش فعال و مؤثری دارند.^۲

در مرحله تحقیقات پلیسی و تحقیقات مقدماتی، قانونگذار، این حق را برای بزه‌دیدگان به‌ویژه بزه‌دیدگان خشونت‌ها و تبعیض‌های جنسی به رسمیت شناخته است که از حقوق خود در فرایند رسیدگی‌های کیفری مطلع شوند و از کمک‌های انجمن‌های دولتی یا انجمن‌های کمک به بزه‌دیدگان یا رجوع به کمیسیون جبران خسارات وارده به بزه‌دیدگان و حتی برخورداری از معاضدت قضایی با بیمه حمایت حقوقی بهره‌مند شوند.^۳

1. Code de procédure pénale, 2009, Art. 2-2, 2-3 et 2-6.

۲. ماده ۶۶ قانون جدید آیین دادرسی کیفری.

3. Code de procédure pénale, 2009, Art. 53-1 et 75

در جرایمی که متهم یا بزه‌دیده آن زن باشد، قاضی تحقیق به کمک واحد تعلیق و بازپروری اداره امور زندان‌ها یا واحد ذی‌صلاح حمایت قضایی از جوانان یا «هر نهاد صالح» دیگری، وضعیت مادی، خانوادگی و اجتماعی اشخاص را بررسی می‌کند و در مورد متهمان برای تحقیق درباره تدابیر تسهیل‌کننده بازپروری اجتماعی آن‌ها از این نهادها استمداد می‌جوید. هرچند توسل به این مراکز و نهادها مختص به بررسی وضعیت زنان نیست، در این مرحله بسیاری از نهادها و انجمن‌های فعال در زمینه حمایت از بانوان، رأساً یا با دعوت مسئولین عدالت کیفری یا بزه‌دیده در جریان تحقیقات حضور می‌یابند.^۱

در راستای حمایت‌های کیفری از بانوان در آیین دادرسی کیفری فرانسه، قاضی تحقیق حق دارد در جریان نظارت قضایی از متهم بخواهد این موضوع را توجیه کند که آیا در وظایف خانوادگی و زناشویی مشارکت یا به‌طور منظم، نفقه‌ها، کمک‌های مالی و یارانه‌ها را پرداخت می‌کند.^۲ درحقیقت، قانونگذار در دوران کنترل و نظارت بر متهم، حمایت معنوی و مادی از بانوان را وسیله‌ای برای سنجش و محک متهم در این فرایند قرار داده است و الزام متهم به توجیه این تعهد را در راستای نگرش قانون مجازات که جرم ترک انفاق را «به‌منزله رفتاری ناقص تعهدات حقوقی فرد نسبت به تأمین مالی اشخاصی که بر اساس وابستگی خانوادگی به وی وابسته‌اند» (مهر، ۴۱، ۱۳۸۴)، ضروری دانسته است.

۲-۱. مرحله دادرسی

یکی از قواعد حاکم بر دادرسی‌های کیفری، علنی بودن محاکمات است. اصل علنی بودن دادرسی که در قوانین ایران، ریشه در قانون اساسی دارد،^۳ یکی از مهم‌ترین تضمینات حقوق دفاعی متهم محسوب می‌شود. به همین علت، حقوق‌دانان کیفری فرانسه معتقدند «علنی بودن، یکی از محکم‌ترین تضمینات حقوق دفاع است؛ اهمیت علنی بودن مذاکرات برای مصالح عمومی تقریباً به همان اندازه است. به عدالتی که محرمانه انجام می‌شود، چگونه می‌توان اعتماد کرد». (استفانی، ۶۲۷، ۱۳۷۷) مطابق ماده ۱۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری، اصل بر علنی بودن محاکمات است اما قانونگذار، بنا به پاره‌ای از مصالح از جمله حمایت از اخلاقیات و امنیت روانی اجتماع، به دادگاه اجازه داده است تا جلسه دادرسی به صورت غیرعلنی برگزار شود. این

1. Ibid, Art. 81

2. Ibid, Art. 138. al. 16

3. قانون اساسی، اصل ۱۶۵.

رویکرد در فرایند دادرسی کیفری فرانسه نیز دیده می‌شود. مذاکرات و جلسه دادرسی به صورت علنی برگزار می‌شود «مگر علنی بودن در تحقیقات اختصاصی و ضروری برای رسیدگی مانع ایجاد کند و یا به کرامت یا منافع اشخاص ثالث لطمه وارد آورد».^۱ ماده ۳۰۶ قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه مقرر می‌دارد: «مذاکرات، علنی است مگر اینکه علنی بودن جلسات برای نظم و اخلاق خطرناک باشد». بنابراین در فرایند دادرسی در حقوق کیفری ایران و فرانسه، جلسه محاکمه به صورت علنی برگزار می‌شود مگر اینکه قانونگذار، علنی بودن رسیدگی را بنا به ملاحظاتی منع کرده باشد. با مطالعه رویه قضایی هر دو کشور معلوم می‌شود به منظور پاسداشت اخلاق حسنه و صیانت از کرامت انسان‌ها به ویژه در جرایم منافی عفت و جرائم جنسی (Guinchard, 2008, 334) اجازه سری بودن جلسات داده شده است. بنابراین هر چند علنی بودن دادرسی از لوازم رعایت دادرسی منصفانه برشمرده شده است، گاهی به دلیل نظم عمومی یا اخلاق حسنه یا امنیت عمومی، این علنی بودن محدود شده است و آنجا که کرامت انسان‌ها مورد تهدید قرار می‌گیرد، به منظور احترام به شهروندان اجتماع و حفظ جایگاه فردی و اجتماعی آن‌ها به ویژه احترام به شأن و منزلت بانوان که به دلیل وضعیت جسمانی و فیزیولوژیک و عوامل روان‌شناختی نسبت به مردان از موقعیت متفاوتی برخوردار هستند، (معظمی، ۱۳۸۳، ۵۲۶) از این اصل عدول شده است. (رحیمی‌نژاد، ۱۳۸۷، ۵۰) آسیب‌پذیری زنان که بیش از هر چیز در بزه دیدگی آنان نقش دارد، زنان را شایسته حمایت‌های ویژه‌ای قرار می‌دهد. (رایجیان اصلی، ۱۳۸۴، ۲۴) پیشگیری از بزه دیدگی دوباره زنان به ویژه بزه دیدگی قضایی در جریان دادرسی‌های کیفری ایجاب می‌کند که از زنان، چه در مقام شاکی و بزه‌دیده و چه به عنوان متهم در سطح سیاست جنایی تقنینی و قضایی کشور، حمایت‌های مناسب به عمل آید. بنا به ملاحظات پیش گفته، یکی از این حمایت‌ها در بستر دادرسی‌های کیفری می‌تواند برگزاری جلسات محاکماتی بانوان به صورت غیرعلنی و بدون حضور تماشاچی باشد. شاید بتوان رویکرد تدوین کنندگان قانون جدید آیین دادرسی کیفری را در جرایم منافی عفت که دادن تصویر یا رونوشت از اسناد حاوی مطالب مربوط به تحقیقات در این گونه جرائم را ممنوع اعلام کرده‌اند،^۲ علاوه بر حفظ اخلاقیات جامعه، حمایت از بزه‌دیدگان این گونه جرایم که اغلب زنان جامعه هستند دانست.

1. Code de procédure pénale , Art.199

۲. قانون جدید آیین دادرسی کیفری، ماده ۱۰۰.

قانونگذار فرانسه در قانون آیین دادرسی کیفری به منظور حمایت بهتر از بزه‌دیدگان جرایم قوادی و جنسی، که بیشتر قربانیان آنها را زنان تشکیل می‌دهند، فصولی از قانون را به موضوع «تعقیب، تحقیق و دادرسی در جرایم با موضوع قوادی»^۱ و «جرایم جنسی»^۲ اختصاص داده و مقررات خاصی را در مقام حمایت از زنان و اطفال وضع نموده است. راه‌اندازی مرکز «اوراق سجل قضایی ملی خودکار مرتکبین جرایم جنسی»^۳ را می‌توان در این راستا دانست.

۳-۱. مرحله اجرای حکم

اجرای حکم، آخرین مرحله دادرسی کیفری و در حقیقت، مرحله بهره‌برداری از دادرسی محسوب می‌شود. باب پنجم قانون آیین دادرسی کیفری ایران از ماده ۲۷۸ تا ماده ۳۰۰ به موضوع اجرای احکام پرداخته است. در عین حال، برخی از مواد قانون مجازات اسلامی نیز موضوع اجرای مجازات را مورد توجه قرار داده‌اند. برای بررسی رویکرد مثبت قانونگذار ایران به بانوان در اجرای احکام کیفری، علاوه بر دو قانون فوق، باید آیین‌نامه‌های نحوه اجرای احکام و نحوه تفکیک و طبقه‌بندی زندانیان و همچنین آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها مورد بررسی قرار گیرد.

ماده ۲۷۸ قانون آیین دادرسی کیفری، احکام لازم‌الاجرا یعنی احکامی را که باید فوراً پس از قطعیت اجرا شوند بر شمرده است. ماده ۲۸۳ همین قانون نیز در مقام بیان لزوم اجرای فوری احکام آورده است: «عملیات اجرای حکم پس از صدور دستور دادگاه، شروع و به هیچ وجه متوقف نمی‌شود مگر در مواردی که دادگاه صادرکننده حکم در حدود مقررات، دستور توقف اجرای حکم را صادر نماید». یکی از مواردی که دادگاه می‌تواند «در حدود مقررات»، دستور توقف اجرای حکمی را صادر نماید، بند (الف) ماده ۲۸۸ قانون آیین دادرسی کیفری است. بر اساس این مقرره، با توجه به وضعیت جسمانی و خاص بانوان، اجرای مجازات در ایام بارداری یا نفاس یا استحاضه با تأخیر مواجه است.

ماده ۶ «آیین‌نامه نحوه اجرای احکام قصاص، رجم، قتل، صلب، اعدام و شلاق موضوع ماده ۲۹۳ قانون آیین دادرسی دادگاه‌های عمومی و انقلاب در امور کیفری مصوب ۱۳۸۲/۹/۴» نیز بیان می‌کند: «در ایام بارداری و نفاس زن، حکم اعدام یا حد یا قصاص نفس اجرا نمی‌شود.

1. Art. 706-34, c.pr.pén.
2. Art. 706-47. c.pr.pén.
3. Art. 706-53-1, c.pr.pén.

با این حال به حکم ماده ۵ همین آیین نامه، عروض استحاضه، مانع اجرای مجازات اعدام نیست. با بررسی مفهوم مخالف مواد فوق، این گونه استنباط می شود که مجازات های حبس و جزای نقدی با تأخیر مواجه نمی شود.

ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ نیز اجرای حد قتل یا رجم را در ایام بارداری و نفاس زن، قابل اجرا ندانسته بود.

زنی که محکوم به حد جلد باشد نیز اجرای حد او تا رفع بیماری و استحاضه به تأخیر می افتد ولی هرگاه زن مستحاضه، محکوم به قتل یا رجم شده باشد، حد جاری می شود.^۱

ماده ۲۶۲ قانون مجازات اسلامی نیز در مقام حمایت از زنان بیان می داشت: «زن حامله که محکوم به قصاص است نباید قبل از وضع حمل، قصاص شود».

بنابراین با توجه به ویژگی های خاص جسمانی بانوان و موقعیت خاص طبیعی آنها یعنی بارداری، وضع حمل، نفاس و استحاضه، قانونگذار، اجرای مجازات را به تأخیر انداخته است. به طور کلی می توان گفت که علت تأخیر در اجرای حکم، ضعفی است که در این دوران بر زن عارض می شود، ولی معلوم نیست که چرا در روزهای قاعدگی یا حیض، تأخیر در اجرای حکم، پیش بینی نشده است. (مهر، ۱۴۷، ۱۳۸۴)

در شیوه اجرای احکام کیفری نیز قانونگذار با توجه به موازین شرعی و دینی به ویژه رعایت حرمت نگاه به نامحرم و لمس بدن اجنبیه، رویکرد متفاوتی در اجرای مجازات نسبت به بانوان اتخاذ نموده است. مواد ۱۰۰ و ۱۰۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ اجرای حد جلد و رجم در مورد زنان را با شرایط خاصی پیش بینی نموده بود، به گونه ای که موازین شرعی رعایت شود. ماده ۳۲ آیین نامه نحوه اجرای احکام قصاص، رجم، ... مصوب ۸۲/۹/۴ نیز آورده است: «اجرای حد محکومین اناث به نحو نشسته و با لباسی که بدن آنها بسته باشد، اجرا می شود».

ماده ۴ آیین نامه نحوه تفکیک و طبقه بندی زندانیان مصوب ۸۵/۹/۹ به منظور حفظ حقوق و کرامت زندانیان مقرر می دارد که در نگهداری زنان زندانی علاوه بر رعایت موارد مربوط به طبقه بندی زندانیان باید نکات زیر رعایت گردد:

«الف- مادران زندانی حق دارند فرزند شیرخوار خود را تا سن ۲ سالگی در زندان و یا بازداشتگاه ها نگهداری نمایند. افزایش مدت مذکور تا سقف ۶ سال با نظر شورای طبقه بندی امکان پذیر می باشد».

۱. قانون مجازات اسلامی، ۱۳۷۰، ماده ۹۳.

تبصره ۱ ماده ۶۹ آیین‌نامه اجرایی سازمان زندان‌ها و اقدامات تأمینی و تربیتی کشور با اصلاحیه آن مصوب ۸۴/۹/۲۰ همین موضوع را مورد توجه قرار داده است. «... ج - مسئولین زندان‌ها و بازداشتگاه‌ها مکلف به تهیه وسایل بهداشتی برای زندانیان زن و تغذیه مناسب برای مادران زندانی و اطفال همراه در زندان می‌باشند. د - زنان باردار و اطفال شیرخوار با مادرانشان تحت رژیم خاص غذایی قرار گرفته و در قسمت جداگانه از زندان یا بازداشتگاه نگهداری می‌شوند».

ماده ۱-۲۲۵ قانون جزای فرانسه، ایجاد تمایز میان اشخاص به دلیل جنسیت را تبعیض و قابل مجازات دانسته است. این دیدگاه در تمامی فرایند دادرسی سایه افکنده است. به همین علت در کتاب پنجم قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه تحت عنوان «آیین دادرسی اجرایی» تفاوت آشکاری در اجرای مجازات میان زنان و مردان دیده نمی‌شود. با این حال در بین مقررات عمومی قانون^۱ می‌توان تفاوت‌های چندی را استنباط نمود. بر اساس ماده ۷۰۷ قانون آیین دادرسی کیفری، «جز در صورت وجود شرایط و اوضاع و احوال لاینحل» مجازات‌ها باید به روشی مؤثر و در بهترین مدت به اجرا درآید. اجرای مجازات‌ها باید با رعایت منافع جامعه و حقوق بزه‌دیدگان و با توجه به تحولات شخصیت و وضعیت محکوم صورت پذیرد. اجرای مجازات می‌تواند به علل مهم پزشکی، خانوادگی، شغلی یا اجتماعی به حالت تعلیق درآید. شرایط طبیعی جسمانی و وضعیت فیزیولوژیکی زنان که گاهی در حقوق کیفری ایران باعث تأخیر در اجرای مجازات‌ها شده است، در حقوق فرانسه می‌تواند تحت عنوان علل پزشکی، اجرای مجازات را با تعلیق مواجه سازد.

تقسیم محکومین در زندان‌ها نیز بر مبنای وضعیت جنسیتی آن‌ها در قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه و آیین‌نامه آن مورد توجه قرار گرفته است.^۲

بر اساس ماده ۲۳-۱۳۱ قانون مجازات فرانسه، کیفر خدمات عام‌المنفعه، تابع آیین‌نامه مربوط به کار شبانه، بهداشت، امنیت و کار بانوان است. بر اساس این آیین‌نامه، میزان کار و عملکرد بانوان، تابع قانون کار است و توجه به ویژگی‌های جسمانی و خصوصیات روانی آنان باعث شده است تا در اجرای این مجازات نسبت به بانوان، ارفاق و تساهل بیشتری در نظر گرفته شود. (Vergès, 2005, 249) به‌رحال در میان طیف گسترده مجازات‌های مذکور در قانون

1. Art. 707 à 712 .c.pr.pén.

2. Art. 717-1 .c.pr.pén.

مجازات فرانسه،^۱ اعم از حبس، جزای نقدی، خدمات عام‌المنفعه و مجازات‌های سالب یا محدودکننده حقوق، تفاوت چندانی بین زنان و مردان در اجرای مجازات‌ها دیده نمی‌شود. تقسیم و تفکیک زندانیان زن و مرد یا تعیین مقررات خاص در اجرای برخی مجازات‌ها نسبت به بانوان نیز تحت تأثیر آموزه‌های جرم‌شناختی و سیاست کیفری و با توجه به الزامات و تعهدات موجود در اسناد بین‌المللی و منطقه‌ای مانند اعلامیه جهانی حقوق بشر و میثاقین آن یا کنوانسیون اروپایی حقوق بشر و آزادی‌های اساسی صورت پذیرفته که کم‌وبیش تمام کشورهای امروزی را تحت تأثیر قرار داده است. (Pradel, 2000, p.2)

۲. عدم پیش‌بینی برخی قواعد خاص بانوان در فرایند دادرسی کیفری

ویژگی‌های جسمانی و فیزیولوژیکی بانوان باعث شده است، رویکرد قانونگذاران کیفری نسبت به زنان در جریان رسیدگی‌های کیفری متفاوت باشد. برخی از این نگرش‌ها ریشه در تبعیض مثبت و نگاه حمایتی و خاص نسبت به بانوان دارد ولی در پرتو این نگرش، کاستی‌ها و خلاءهایی نیز به چشم می‌خورد که لازم است مورد توجه قرار گیرد. هرچند نیروی انتظامی در فرایند کیفری ایران، تلاش‌هایی خارج از چارچوب پیش‌بینی‌شده در قانون برای پرکردن خلاءهای قانونی انجام داده است و حتی با طرح کلانتری‌های خاص بانوان، کوشیده است عملکرد ضابطان قضایی و نیروهای پلیس، نسبت به زنان جامعه را با رویکرد حمایتی و با در نظر گرفتن ویژگی‌ها و اوصاف خاص بانوان، تغییر بدهد و بهبود بخشید. با توجه به اینکه این تلاش‌ها در قانون پیش‌بینی نشده و جنبه عمومی ندارد و فقط در برخی از شهرهای بزرگ مانند تهران که امکانات نسبتاً بالایی در مقایسه با شهرستان‌های دیگر دارند صورت می‌گیرد، لازم است که قانون آیین دادرسی کیفری به این موارد توجه کند. (مهر، ۱۵۲، ۱۳۸۴)

۱-۱. دستگیری و بازداشت زنان

اولین مرحله تلاقی شهروندان جامعه با پلیس، مداخله نیروهای انتظامی جهت دستگیری یا توقیف اشخاص است. دستگیری که مستلزم سلب آزادی رفت و آمد شهروندان و انتقال آنان به محلی دیگر است، گاه با مفهوم جلب شناخته می‌شود و توقیف یا بازداشت که از آن به توقیف

1. Code pénal, 2009, Art. 131-1 à 131-3

احتیاطی یا بازداشت موقت نیز نام برده‌اند، مستلزم سلب آزادی رفت و آمد متهم از طریق نگهداری او در محلی معین است. (خالقی، ۱۳۸۷، ۱۶۴)

دستگیری و بازداشت که توأم با برخورد فیزیکی و اقدام عملی در مواجهه با شهروندان است، در قانون آیین دادرسی کیفری ایران و فرانسه مورد توجه قرار گرفته است. بر اساس ماده ۱۹ قانون آیین دادرسی کیفری ایران که تحقیقات مقدماتی برخلاف آیین دادرسی کیفری فرانسه،^۱ مفهوم وسیعی از مرحله کشف جرم تا تسلیم متهم به مرجع قضایی را در برمی‌گیرد، توقیف و دستگیری اشخاص می‌تواند در جریان تحقیقات مقدماتی صورت پذیرد. موارد بازداشت نیز در مواد ۳۲ و ۳۵ این قانون برشمرده شده است و در پاره‌ای از موارد مانند ماده ۱۱۳، ۱۱۷ و ۱۱۸ از جلب متهم سخن به میان آمده است. قانونگذار فرانسه نیز در جریان تحقیقات ابتدایی به پلیس قضایی اجازه دستگیری و توقیف اشخاص را داده است (مهر، ۱۳۸۴، ۱۵۲) و در فرایند تحقیقات مقدماتی بازپرس، امکان بازداشت اشخاص وجود دارد.^۲ مبحث هفتم بخش سوم کتاب اول قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه، موضوع نظارت قضایی و بازداشت موقت و اصول و قواعد حاکم بر آن‌ها را از ماده ۱۳۷ تا ۱۵۰ مورد بررسی قرار داده است.

وجه اشتراک مقررات آیین دادرسی کیفری هر دو کشور در این زمینه، عدم وضع مقررات خاص و ویژه بانوان در حین دستگیری و بازداشت است. مطابق رویه عملی و مقررات مربوط به پلیس و قوانین دادرسی، پلیس مرد می‌تواند متهم زن را دستگیر کند ولی بازرسی بدنی او را باید پلیس زن انجام دهد. با توجه به اهمیت بازداشت و دستگیری زنان است که پیشنهاد شده که پلیس مرد، هنگام انجام این اقدامات، نباید بدن زن را لمس کند و همچنین گفته می‌شود که «زن نباید پس از غروب آفتاب و پیش از طلوع آفتاب دستگیر شود. اگر بازداشت وی ضروری

۱. در فرایند دادرسی کیفری فرانسه، پلیس قضایی رأساً یا بر اساس تعلیمات دادستان شهرستان می‌تواند نسبت به انجام تحقیقات ابتدایی اقدام نماید. هدف تحقیقات ابتدایی یا عادی، تهیه حداقل عناصری است که به دادستان شهرستان اجازه برآورد تناسب تعقیب را بدهد. ادله‌ای که پلیس جمع‌آوری می‌کند به دادستان اجازه تصمیم‌گیری در مورد دستور به تعقیب یا بایگانی کردن پرونده را می‌دهد. بنابراین تحقیقات ابتدایی با تحقیقات مقدماتی متفاوت است. پیش از رسیدگی به دعوای کیفری در دادگاه، پرونده مورد تحقیقات مقدماتی قرار می‌گیرد و در این مرحله، مراجع اختصاصی، مسئول جمع‌آوری ادله و تصمیم‌گیری در خصوص ارجاع یا عدم ارجاع اشخاص نزد مراجع کیفری هستند. بازپرس مسئول انجام این گونه تحقیقات است. در واقع، پس از انجام تحقیقات ابتدایی توسط مأموران پلیس قضایی و اعتقاد دادستان شهرستان بر انجام تعقیبات و اقامه دعوای عمومی، نوبت به مرحله تحقیقات مقدماتی توسط مقامات تحقیق (بازپرس) می‌رسد.

2. Art. 75 à 78 c.pr.pén.

باشد، افسر پلیس باید از مقام بالاتر خود اجازه بگیرد و اگر امکان گرفتن اجازه وجود نداشته باشد، افسر پلیس می‌تواند زن را بازداشت کند ولی باید گزارش موجّهی حاوی دلیل عدم امکان گرفتن اجازه از افسر بالاتر تهیه کند.^۱ در رویه عملی محاکم نیز در مقام اخذ تأمین کیفری از متهمان زن، دادرسان تلاش می‌کنند با توجه به وضعیت خاص بانوان و جایگاه آن‌ها در اجتماع و نگرش جامعه به آنان، حتی‌المقدور از صدور دستور بازداشت موقت خودداری ورزیده و از سایر قرارهای تأمینی استفاده کنند. (تدین، ۱۳۸۸، ۱۳۲) بدیهی است تا زمانی که رویکرد حمایتی نسبت به زنان در مواد قانونی انعکاس نیابد، این تلاش‌ها خارج از چارچوب پیش‌بینی شده در قانون برای جبران نواقص و خلأهای قانونی چندان قابل اعتماد و تکیه نخواهد بود. بنابراین وجود مقررات خاص در مورد دستگیری و بازداشت بانوان با در نظر گرفتن وضعیت و موقعیت زنان در اجتماع، در کنار مقررات عام موجود، لازم است.

۱-۲. تفتیش و بازرسی بدنی

در قانون آیین دادرسی کیفری ایران، مقررات خاصی در زمینه تفتیش و بازرسی بدنی دیده نمی‌شود و قانونگذار فقط از معاینه محل و تفتیش و بازرسی منازل و اماکن سخن به میان آورده است. در ماده ۸۸ همین قانون از معاینه اجساد، جراحات‌ها، آثار و علایم ضرب و صدمه‌های جسمی و آسیب‌های روانی توسط پزشک قانونی صحبت شده ولی در عین حال از لزوم معاینه بدن زنان از جانب پزشک زن خبری نیست. لزوم رعایت تفکیک جنسیتی میان زن و مرد، علی‌الاصول برای رعایت حریم خصوصی زنان استوار است که مردان نباید به آن تعرض کنند. بدیهی است در ایران می‌توان بر لزوم رعایت مقررات شرعی مربوط به محرمیت نیز توجه کرد. به همین علت ماده ۱۳۰ قانون آیین دادرسی کیفری، رعایت موازین شرعی در مورد متهمان زن را ضروری دانسته است.

بازرسی بدنی زنان، چه از روی لباس و چه با درآوردن لباس نیز فقط باید توسط مأموران زن صورت پذیرد و به همین علت لایحه حریم خصوصی به این موضوع توجه نموده است و حتی به منظور رعایت حریم خصوصی جسمانی اشخاص در ماده ۱۴ همین لایحه آمده است: «محلّی که بازرسی یا تفتیش بدنی یا معاینه در آن به عمل می‌آید باید با استفاده از وسائل و تدابیر مناسب از دید سایر افراد پوشیده باشد». بنابراین در قانون آیین دادرسی کیفری ایران

1. Art. 79 à 84 c.pr.pén.

در مورد لزوم بازرسی بدنی زنان از جانب پلیس زن، هیچ مقررات صریحی وجود ندارد و فقط بر اساس عموماً و طبیعت موضوع، از مأموران زن کمک گرفته می‌شود.^۱ تفتیش اندام‌های داخلی انسان به‌ویژه مجاری تناسلی در مورد مردان توسط مأموران مرد و در مورد زنان توسط مأموران زن صورت می‌پذیرد. در قانون و رویه عملی، فرقی میان پزشک مرد یا زن گذاشته نمی‌شود و فقط در مقام معاینه اندام‌های داخلی اشخاص توصیه به استفاده از رویه‌های مقبول پزشکی شده است. پس در معاینه جسم و اندام داخلی زنان، هر جا که پزشک زن وجود نداشته باشد، منعی در اقدام پزشک مرد نیست. (بازگیر، ۲۵، ۱۳۸۰)

در فرایند دادرسی کیفری فرانسه نیز از تفتیش، بازرسی بدنی و معاینات جسمانی استفاده می‌شود. به‌عنوان نمونه، ماده ۵-۶۳ قانون آیین دادرسی کیفری مقرر می‌دارد: «در صورتی که ضرورت تحقیقات ایجاب کند که از شخص تحت نظر، معاینات جسمانی به عمل آید، این معاینات توسط پزشک انتخابی به این منظور، به عمل می‌آید». تفتیش و بازرسی بدنی اشخاص نیز در رویه قضایی پذیرفته شده است مشروط بر اینکه اولاً، جرم مشهود باشد یا به دلیل حفظ امنیت متهم یا سایر اشخاص بازرسی بدنی لازم باشد. ثانیاً، فقط افسر پلیس قضایی به این تدابیر اقدام نماید. ثالثاً، مأمور مسئول بازرسی و تفتیش، هم جنس شخص موضوع بازرسی بدنی باشد. (Fourment, 2007, 88)

توجه به این نکته که در تفتیش و بازرسی بدنی بانوان باید از پلیس قضایی زن استفاده شود، ریشه در احترام به حریم خصوصی و حق اشخاص بر تمامیت جسمانی خود دارد. این موضوع به‌صراحت در ماده ۸ کنوانسیون اروپایی حمایت از حقوق بشر و آزادی‌های اساسی با عبارت «هر کس حق دارد که حرمت زندگی خصوصی و خانوادگی ... وی حفظ شود» تصریح شده است. (پرادل، ۴۷۳، ۱۳۹۳)

بازرسی بدنی، معاینه جسمانی و تفتیش اندام‌های داخلی که اغلب مستلزم ارتباط فیزیکی و جسمانی با اشخاص است، گاه در راستای انجام تحقیقات مقدماتی، کشف جرم یا تضمین سلامت و بهداشت افراد متهم یا تحت نظر صورت می‌پذیرد. رضایت اشخاص در اعمال این اقدامات در فرایند دادرسی کیفری فرانسه مورد توجه قرار گرفته است. در جریان تحقیقات و کنترل هویت اشخاص، مواد ۱-۵۵ و ۲-۷۶ قانون آیین دادرسی کیفری، به مأموران پلیس،

۱. «بازرسی بدنی افراد باید در مورد مردان توسط مرد و در مورد زنان توسط زن به عمل آید». (لایحه حریم خصوصی، ماده

اجازه «نمونه گیری خارجی» از اشخاص بدون رضایت آن‌ها را داده است و حتی جلوگیری از این عملیات را دارای ضمانت اجرای کیفری تا یک سال حبس و جزای نقدی دانسته است. اما ماده ۷۶ همین قانون، در تفتیش و بازرسی از اقامتگاه اشخاص، رضایت آن‌ها حتی به صورت کتبی را لازم دانسته است. قانونگذار فرانسه با توجه به شرایط و اوضاع و احوال حاکم بر جرم، به ویژه جرایم مشهود (Bouloc, 2006, 84) و جلوگیری از اطاله فرایند دادرسی (Evans, 2003, 124) و با توجه به میزان احترام به حریم خصوصی اشخاص در شئون مختلف و در مواجهه با رویکرد امنیت محور یا آزادی محور از لزوم یا عدم لزوم کسب رضایت اشخاص سخن گفته است.

۳. رویکرد منفی به زنان در فرایند دادرسی کیفری

هرچند که با توجه به بررسی اجمالی قوانین دادرسی کیفری ایران و فرانسه، قطع نظر از برخی موارد تبعیض مثبت، خلأ وجود قواعد خاص حمایتی در فرآیند دادرسی برای زنان مشهود است، اما نگرش منفی قابل ملاحظه‌ای نسبت به آن‌ها در قوانین مزبور محسوس نیست. در عین حال، قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ برخلاف روش تقنین به عنوان قانونی ماهوی به شیوه کتب فقهی، متعرض برخی از قواعد دادرسی کیفری به ویژه در دو مبحث ادله اثبات جرم و اجرای احکام کیفری در ابواب حدود و قصاص شده بود. (خویی، ۱۶۶، ۱۳۸۸؛ مغنیه، ۲۴۵، ۱۳۷۱؛ خمینی، ۴۵۵، ۱۳۶۸) ملاحظه بعضی از مواد قانون مزبور در زمینه مباحث فوق‌الذکر، رویکردی منفی نسبت به بانوان را در اذهان تداعی کرده است. در راستای تبیین این موضوع، تأملی در موضوعات شهادت زنان به عنوان یکی از ادله مهم دادرسی کیفری به ویژه در رویه قضایی و نیز ضرورت ادای نصف دیه توسط اولیاء دم مقتول زن به قاتل مرد، قبل از اجرای قصاص پرداخته می‌شود.

۳-۱. رویکرد قانون نسبت به ادله اثبات در امور کیفری

مرکز ثقل دعاوی، دلیل است و جایگاه و اهمیت ادله در دعاوی به ویژه امور کیفری غیرقابل اغماض و تسامح است. بسیاری از بزرگان حقوق کیفری، بحث دلیل را به عنوان رکن رکن دادرسی کیفری معرفی می‌کنند چرا که در صورت فقدان دلیل، قاضی مکلف به صدور رأی برائت است. (Delmas-Marty, 1995, 300)

در اغلب نظام‌های حقوقی از سیستم افتناع وجدانی قضات تبعیت می‌شود و با پذیرش اصل «تحصیل آزادانه ادله»، انواع ادله از قبل به‌طور دقیق معین نمی‌شود و قاضی در گردآوری و تعیین دایره ارزش آن‌ها اختیار کامل دارد. (تدین، ۲۶۷، ۱۳۸۸) اما در نظام دلایل قانونی، ادله از قبل توسط قانونگذار، احصاء و ارزش اثباتی هر یک بیان می‌شود و قاضی مکلف به تبعیت از قانون از حیث نوع و ارزش اثباتی دلایل است. (پیمانی، ۱۷۰، ۱۳۵۶) در نظام دادرسی کیفری ایران در باب جرایم تعزیری و بازدارنده که قسمت اعظم جرایم را شامل می‌شود، نظام دلایل معنوی و در ابواب حدود و قصاص، تلفیقی از دو نظام دلایل معنوی و قانونی پذیرفته شده است. در نظام تلفیقی حدود و قصاص، در صورتی که ادله قانونی بینه و اقرار یا قسامه بر حسب مورد، مغایر با قناعت وجدانی یا علم قاضی باشد، ارجحیت با قناعت وجدانی قاضی است و ادله قانونی مزبور، مطرود و غیرقابل استناد خواهد بود. (مؤذن زادگان، ۱۸۶، ۱۳۷۹)

مطابق مبحث حدود و قصاص در قانون اسلامی، در برخی از موارد، شهادت بانوان به‌تنهایی پذیرفته نشده است. ماده ۷۶ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ در موضوع اثبات زنا چنین نگرشی را مطرح نموده بود، در حالی که ماده ۷۴ همین قانون به‌صراحت شهادت مردان را به‌تنهایی در اثبات این جرم پذیرفته بود. ماده ۱۹۹ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ همین رویکرد را دنبال نموده است: «نصاب شهادت در کلیه جرائم، دو شاهد مرد است مگر در زنا، لواط، تفریخ و مساحقه که با چهار شاهد مرد اثبات می‌شود. برای اثبات زنا، دو شاهد مرد، تراشیدن و یا تبعید، شهادت دو مرد و چهار زن عادل نیز کافی است. زمانی که مجازات، غیر از موارد مذکور است، حداقل شهادت سه مرد و دو زن عادل لازم است. در این مورد، هرگاه دو مرد و چهار زن عادل به آن شهادت دهند تنها حد شلاق، ثابت می‌شود. جنایات موجب دیه با شهادت یک شاهد مرد و دو شاهد زن نیز قابل اثبات است». مبنای اولویت گواهی مردان بر گواهی زنان به‌صراحت مشخص نشده است و ریشه آن را باید در پاره‌ای از روایات و احادیث یافت. (قربان‌نیا، ۱۳۸۴، ۲۳۹)

عدم اعتبار مطلق گواهی زنان نیز در پاره‌ای از مواد قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ دیده می‌شد. بر اساس ماده ۱۱۹: «شهادت زنان به‌تنهایی یا به‌ضمیمه مردان، لواط را ثابت نمی‌کند» و به استناد ماده ۱۲۸ نیز اثبات جرم مساحقه فقط با گواهی مردان امکان‌پذیر است و گواهی زنان اساساً اعتبار و ارزش اثباتی ندارد. عدم اعتبار گواهی زنان در مورد جرم قوادی نیز از فحوی ماده ۱۳۷ استنباط می‌شد چرا که به استناد این ماده: «قوادی با شهادت دو مرد عادل ثابت

می‌شود». این رویکرد قانونگذار در خصوص جرائم قذف، شرب خمر، محاربه و افساد فی الارض نیز دیده می‌شد.^۱ با توجه به ماده ۱۹۹ قانون جدید مجازات اسلامی می‌توان به بقای این دیدگاه معتقد شد.

هرچند که بدون تردید، مواد مزبور، نگرشی منفی به ارزش و اعتبار شهادت زنان نسبت به مردان را متبادر به ذهن می‌کند، اما با توجه به نظام حاکم بر ادله که مورد اشاره قرار گرفت و ملاحظه مواد آیین دادرسی کیفری، نگرش منفی مزبور قابل رفع است.

مطابق مفهوم مخالف ماده ۱۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری ایران و به‌ویژه مواد ۱۷۶، ۱۷۵ و ماده ۱۹۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ شهادت در امور کیفری به دو قسم شرعی و عرفی قابل تقسیم است. بر اساس صدر ماده ۱۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری و تبصره ۱ ماده ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ هرگاه دلیل قاضی در پرونده، شهادت شرعی باشد، باید شرایط شاهد به شرحی که در این مواد مرقوم است، احراز شود.^۲

همچنین اگر قاضی از شهادت به‌عنوان دلیل شرعی استفاده کند، علاوه بر شرایط فوق‌الذکر، از لحاظ تعداد نفرات شاهد و جنسیت در اثبات جرایم مستوجب حد و قصاص به‌نحوی که مذکور افتاد، شرایط خاص هر جرم نیز باید رعایت شود.

علاوه بر مواد فوق، از نحوه سیاق ماده ۱۵۶ قانون آیین دادرسی کیفری نیز استفاده می‌شود که مقنن برای استماع اظهارات «شاهد عرفی» در کنار «شاهد شرعی» اعتبار قضایی قایل شده است. ماده ۱۵۶ مقرر می‌دارد: «در صورتی که شاهد یا مطلع، واجد شرایط شهادت نباشند، بدون یاد کردن سوگند، اظهارات ایشان برای اطلاع بیشتر استماع می‌شود».^۳ ظاهر ماده، مبین این نکته است که مراد قانونگذار از واژه شاهد یا مطلع، همان شاهد یا مطلع عرفی است و عبارت «شرایط شهادت»، ناظر به شرایط شهادت مربوط به شاهد شرعی در ماده ۱۵۵ اخیرالذکر است. اشکالی

۱. قانون مجازات اسلامی، ۱۳۷۰، مواد ۱۵۳، ۱۷۰ و ۱۸۹.

۲. ماده ۱۵۵ قانون آیین دادرسی کیفری اشعار می‌دارد: «در مواردی که قاضی به شهادت شاهد به‌عنوان دلیل شرعی استناد می‌نماید، لازم است شاهد دارای شرایط زیر باشد: (۱) بلوغ (۲) عقل (۳) ایمان (۴) طهارت مولد (۵) عدالت (۶) عدم انتفاع شخصی برای شاهد یا رفع ضرر از وی (۷) عدم وجود دشمنی دنیوی بین شاهد و طرفین دعوا (۸) عدم اشتغال به تکدی و ولگردی»؛ ماده ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مقرر می‌دارد: «ماده ۱۷۷- شاهد شرعی در زمان ادای شهادت باید شرایط زیر را دارا باشد: الف- بلوغ ب- عقل پ- ایمان ت- عدالت ث- طهارت مولد ج- ذی‌نفع نبودن در موضوع چ- نداشتن خصومت با طرفین یا یکی از آنها ح- عدم اشتغال به تکدی خ- ولگرد نبودن تبصره ۱- شرایط موضوع این ماده باید توسط قاضی احراز شود».

۳. همچنین نگاه کنید به ماده ۱۹۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲.

که از استنباط مزبور حاصل می‌شود این است که شاهد یا مطلع عرفی، اگر واجد وصف «عقل» هم نباشد، شهادت او به‌عنوان اطلاع بیشتر استماع می‌شود زیرا یکی از شرایط شهادت در ماده ۱۵۵، عقل است، در حالی که اخذ اظهارات فردی که مجنون باشد، به‌عنوان شاهد یا مطلع برخلاف موازین دادرسی است زیرا اظهارات او هیچ‌گونه اعتباری ندارد و مقنن نباید حکم به امور لغو یا فاقد اعتبار قضایی بدهد.

با عنایت به آثاری که قانونگذار برای شهادت شاهد عرفی قایل شده است، لازم بود که به‌طور دقیق، شرایط شاهد عرفی را همانند شرایط شاهد شرعی بیان می‌کرد. قانونگذار قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۱، برعکس موضع قانونگذار فعلی اقدام کرده بود. در تبصره ماده ۲۴۷ همان قانون، شرایط شهادت شاهد شرعی که میزان قضاوت شرعی است، به موازین شرعی موکول شده است و در قانون به‌صراحت مطرح نشده است. مطابق صراحت مواد مزبور، شهادت اشخاص مجنون و مختل‌المشاعر و همچنین شهادت و کیل طرفین نسبت به اقرار موکل خودش پذیرفته نیست.^۱

اما شهادت اشخاص غیربالغ^۲ و کسانی که به‌واسطه ارتکاب به جنایات محکوم شده‌اند^۳ و اشخاصی که رابطه خویشاوندی با مدعی خصوصی یا متهم دارند^۴ و همچنین کسانی که ولی یا قیم یا مباشر امور یکی از طرفین هستند^۵، بدون خواستن التزام مسموع است.^۶

نکته مهم در فرق شهادت شرعی و عرفی که از فصل اول بخش پنجم قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ نیز استنباط می‌شود این است که در نظام دادرسی ایران، با توجه به نظام تلفیقی حدود و قصاص، اگر شرایط شهادت شرعی از جمیع جهات فراهم باشد، دلیل شهادت، واجد جنبه موضوعی است و اگر قاضی قناعت وجدانی یا علم بر خلاف آن نداشته باشد، باید بر مبنای آن مبادرت به صدور حکم نماید. اما در صورتی که واجد شرایط شرعی شهادت نباشد، قاضی از دلیل شهادت عرفی که از شاهد یا مطلع عرفی اخذ می‌شود، به‌عنوان یکی از قرائن و

۱. ماده ۲۴۴ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۱ ه. ش.

۲. بند اول ماده ۲۴۶ همان قانون.

۳. قسمت ۱ بند دوم ماده ۲۴۶ همان قانون.

۴. ماده ۲۴۵ و قسمت ۲ بند دوم ماده ۲۴۶ همان قانون.

۵. قسمت سوم بند دوم ماده ۲۴۶ همان قانون.

۶. مراد از التزام، لزوم اتیان سوگند توسط شاهد است. طبق مضمون ماده ۱۴۵ قانون آیین دادرسی کیفری ۱۲۹۰ و صراحت ماده ۱۵۳ قانون فعلی، شهود تحقیق و مطلعین قبل از اظهار اطلاعات خود باید به شرح زیر سوگند یاد نمایند: «به خداوند متعال سوگند یاد می‌کنم که جز به راستی چیزی نگویم و تمام حقایق را بیان کنم».

شواهد استفاده می‌کند و تا زمانی که با جمع سایر امارات و قرائن موجود در پرونده او را به قناعت وجدانی نرساند، غیرقابل استناد است. به عبارت دیگر، شهادت عرفی جنبه طریقت دارد. با عنایت به اینکه نظام ادله ایران در اثبات جرایم مستوجب تعزیر و بازدارنده، نظام دلایل معنوی و در اثبات جرایم مستوجب حدود و قصاص، تلفیقی از نظام دلایل معنوی و قانونی است، و با توجه به اینکه احراز شرایط شاهد شرعی اعم از شرایط عام مذکور در مواد پیش گفته و سایر شرایط که در باب حدود و قصاص از حیث عدد و جنسیت و نحوه شهادت، مطرح است، بسیار سخت است، اصولاً در رویه قضایی ایران (بازگیر، ۱۰۰، ۱۳۷۶)، تکیه قضات به نظام دلایل معنوی در اثبات کلیه جرایم است و از شهادت شاهد یا مطلع عرفی استفاده می‌کنند و شهادت شهود جنبه طریقت دارد. در شهادت عرفی، همان شرایطی که در قانون آیین دادرسی کیفری سابق مطرح شد، ملاک اقدام است. جنسیت و عدد در شاهد یا مطلع عرفی شرط نیست، لذا در عمل، احساس تبعیضی که بین شاهد زن یا مرد مطرح است، موضوعیت ندارد.

۲-۳. رویکرد قانون نسبت به اجرای حق قصاص اولیای دم زنان

بر اساس اصل ۴۰ قانون اساسی، هیچ‌کس نمی‌تواند اعمال حق را وسیله اضرار به غیر قرار دهد و همان گونه که ماده ۵ قانون مسئولیت مدنی بیان می‌دارد: «واردکننده زیان، مسئول جبران کلیه خسارات مزبور است» و مرجع قضایی نیز با توجه به ماده ۱۲ قانون آیین دادرسی کیفری، مکلف است ضمن صدور حکم جزایی، حکم ضرر و زیان مدعی خصوصی را نیز صادر نماید. با بررسی مواد قانونی مذکور معلوم می‌شود که قانونگذار، جنسیت متهم یا بزه‌دیده را در صدور حکم دخالت نداده و تفاوتی بین زن یا مرد در تعقیب، محاکمه و اعمال مجازات یا تعیین خسارات نگذاشته و تعیین میزان خسارات ناشی از جرم و تشخیص آن را بر عهده دادگاه گذاشته است. قانون مجازات اسلامی نیز بر مبنای احکام فقهی و فتاوی فقها به جای ضرر و زیان ناشی از جرم در جرایم علیه تمامیت جسمانی، نهادی به نام «دیه» را مقرر داشته که میزان ثابت و تعیین شده‌ای دارد و در پاره‌ای از موارد نیز میزان آن بر عهده دادگاه گذاشته شده است. (مهرپور، ۱۳۷۹، ۲۵۸)

تردیدی وجود ندارد که قرآن کریم در آیه ۹۲ سوره نساء،^۱ اصل پرداخت دیه به اولیای دم مقتول در موضوع قتل غیر عمدی را پذیرفته است و در عین حال، بدون قراردادن تفاوتی بین زن

۱. «ما کان لمومن ان یقتل مومنا الا خطا و من قتل مومنا خطا فتحریر رقبه مومنه و دیه مسلمة الی اهله الا ان یتصدقوا»

و مرد، تعیین دیه را به عبارت «دیه مسلمة» به عرف حاکم محول نموده است. با تطور در بین آرای فقها در مورد دیه زن و مرد، عموماً بین فقهای شیعه و اهل سنت در نصف بودن دیه قتل زن نسبت به مرد اتفاق نظر وجود دارد (نجفی، ۱۳۶۷، ۳۲ و عوده، ۱۳۷۴، ۶۶۹) و مبنای این حکم در بین فقهای مسلمان، علاوه بر حکم دیه در آیه ۹۲ سوره نساء، روایاتی است که دلالت دارد بر اینکه پیامبر دیه قتل انسان را صد شتر قرار داده و در عین حال، دیه زن را نصف دیه مرد مقرر داشته است. (مهرپور، ۱۳۷۹، ۲۶۴)

این رویکرد، همچنین در مورد دیه اعضا وجود دارد. فقهای شیعه عموماً در مورد دیه اعضا، همانند حکم مذکور در قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲^۱ بر این باورند که دیه زن و مرد تا وقتی که میزان دیه به حد ثلث دیه کامل برسد مساوی است و هرگاه از ثلث تجاوز کند، دیه زن، نصف دیه مرد خواهد بود. (خویی، ۱۳۸۸، ۳۱۷)

عموم فقهای اهل تسنن نیز دیه زن را تا حد ثلث با مرد تساوی می‌دانند و مازاد بر ثلث را به نصف بودن دیه زن حکم می‌دهند (مهرپور، ۱۳۷۹، ۲۶۲)، هرچند در بین فقهای اهل سنت، برخی هم اصولاً دیه مربوط به اعضای زن را در هر مرحله، نصف دیه مرد محاسبه می‌کنند. (عوده، ۱۳۷۴، ۶۶۹)

با توجه به نصف بودن دیه زن نسبت به مرد،^۲ در ماده ۳۸۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مقرر است که: «هرگاه زن مسلمانی عمداً کشته شود، حق قصاص ثابت است لکن اگر قاتل، مرد مسلمان باشد، ولی دم باید پیش از قصاص، نصف دیه کامل را به او بپردازد...». حکم فوق‌الذکر در ماده ۳۷۴ نیز به نحوی تکرار شده است و می‌توان گفت در مواردی که قصاص مرد در برابر ارتکاب صدمات جسمانی به بزه‌دیده زن مطرح می‌شود، قانونگذار معتقد است باید پرداخت دیه قبل از قصاص باشد.

حکم مزبور، علاوه بر اینکه تبعیض جنسیتی در راستای لزوم تأمین برابر حقوق بزه‌دیدگان زن یا اولیای دم او را نسبت به بزه‌دیدگان مرد در ذهن تداعی می‌کند، در واحد اجرای احکام کیفری دادرسیها در مجتمع‌های قضایی موجب اشکالات عدیده شده است. در مواردی که اولیای دم زن از نظر مالی فاقد امکانات کافی برای پرداخت نصف دیه قاتل مرد برای اجرای قصاص بوده‌اند، از یک سو احساس غبن و بدبینی به دستگاه عدالت کیفری در آنها ایجاد شده

۱. مواد ۳۸۸ و ۵۶۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲.

۲. ماده ۵۵۰ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲: «دیه قتل زن، نصف دیه مرد است».

است و از سوی دیگر، مرتکب قتل، سال‌ها در زندان بلا تکلیف در انتظار قصاص به سر برده است و در واقع مجازاتی علاوه بر قصاص را تحمل کرده است. همچنین ممکن است گاهی اولیای دم زن که برای انتقام جویی با وجود تمکن مالی، قاتل مرد را به انتظار قصاص در زندان نگاه‌دارند و موجب اذیت و آزار او بشوند و حاضر به پرداخت دیه برای اجرای قصاص نباشند. رئیس قوه قضائیه برای رهایی از بن‌بست مزبور که آشکارا بعضی اوقات موجب خسارت روحی به بزهدیدگان و محکومان قصاص و زمانی دیگر، احجاف در حق محکومان قصاص محسوب می‌شود و نظام تقنینی پاسخگوی این وضعیت نابسامان نیست، مبادرت به صدور بخشنامه‌ای اداری به واحدهای قضایی نموده است تا از آثار حکم قانونی فوق‌الذکر کاسته شود. مشکلات اجرای حکم قانونی فوق‌الذکر در بخشنامه مزبور تحت شماره ۱۷۸/۱۰۷۷۷ مورخ ۷۸/۱۰/۲۵، به شرح ذیل احصاء شده است: (معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری، ۱۳۸۵، ۲۵۶)

نگهداری محکومان در زندان برای تعیین تکلیف، مستلزم مراقبت و تحمیل هزینه نگهداری این زندانیان بر بودجه عمومی و عوارض جانبی دیگر است؛ انتظار درازمدت محکومان برای تعیین تکلیف، مزید بر دشواری‌های زندان موجب رنج بیشتر زندانی شده است.

پرسشی که مطرح می‌شود این است که آیا رفع معضل قانونی مزبور از طریق تغییر نگرش به حکم فقهی امکان‌پذیر نیست؟

در پاسخ به این مطالب به نحو اجمال می‌توان گفت که قطع نظر از دیدگاه برخی از فقها که قائل به تساوی دیه زن و مرد هستند (مهرپور، ۱۳۷۹، ۲۵۹ و مقدس اردبیلی، ۱۳۷۵، ۳۲۲)، مطابق دیدگاه بعضی از صاحب‌نظران (عیدالصبان، ۱۳۸۵، ۲۴۷) اعم از علمای اهل سنت و امامیه مبنی بر برابری دیه زن و مرد، تعیین دیه به میزان معین از سوی پیامبر اکرم و حتی تنصیف آن نسبت به مرد، حکمی حکومتی و مقطعی است. (مهرپور، ۱۳۷۹، ۲۸۰)

با تمسک به این دیدگاه اخیر می‌توان معتقد شد که اصل پرداخت دیه در قتل غیر عمدی، بدون تفاوت میان زن و مرد و حتی عدم تعیین میزان آن، توسط قرآن تشریح شده است که این حکم ثابت و همیشگی اسلام است اما تعیین دیه به میزان معین از سوی پیامبر اکرم و حتی تنصیف دیه زن نسبت به مرد، حکمی حکومتی و مقطعی است. این حکم با توجه به وضع محیط و موقعیت اجتماعی جامعه و عرف حاکم و نقش زنان در آن دوران وضع شده است. لذا

این موضوع با این امر در تعارض و منافات نخواهد بود که در ازمنه و امکانه دیگر با توجه به مقتضیات لازم و در نظر گرفتن وضع جامعه و متحول شدن نقش بانوان، تعیین مقدار دیه به عنوان خسارت ناشی از قتل یک فرد یا آسیب به او، با در نظر گرفتن جهات مختلف از سوی مرجع قضایی مشخص شود. (مهرپور، ۲۸۰، ۱۳۷۹)

بدیهی است در این راستا، تفاوتی بین زن یا مرد مقتول یا بزه دیده به صورت یک فرض ثابت وجود نخواهد داشت و در هر مورد «دادگاه میزان زیان و طریقه و کیفیت جبران آن را با توجه به اوضاع و احوال قضیه تعیین خواهد کرد»^۱ و در این راه، امر دیه، موکول به عرف و تراضی طرفین خواهد بود. (رشید رضا، ۳۳۲، ۱۳۶۶)

قابل یادآوری است که سیاست جنایی تقنینی ایران در سال‌های اخیر نسبت به رفع نابرابری دیه افراد اعم از اقلیت‌های دینی نسبت به مسلمانان و زنان در مقایسه با مردان، گام‌های قابل توجهی برداشته است. مطابق قانون الحاق یک تبصره به ماده ۲۹۷ قانون مجازات اسلامی ۱۳۷۰ دیه اقلیت‌های دینی شناخته شده در اصل سیزده قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران (زرتشتی، کلیمی و مسیحی) به اندازه دیه مسلمانان تعیین شد.^۲ در این راستا ماده ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ بیان می‌دارد: «بر اساس نظر حکومتی مقام رهبری، دیه جنایت بر اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به اندازه دیه مسلمان تعیین می‌گردد».

همچنین در گامی به پیش، وفق اصلاح قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسایل نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث، پرداخت دیه به خسارت‌زدگان ناشی از وسایل نقلیه بدون لحاظ جنسیت و مذهب برابر تعیین شد. بر اساس تبصره ۲ ماده ۴ اصلاحی قانون فوق‌الذکر مصوب ۸۷/۴/۱۶ «بیمه‌گر موظف است در ایفای تعهدات مندرج در این قانون، خسارت وارده به زیان‌دیدگان را بدون لحاظ جنسیت و مذهب تا سقف تعهدات بیمه‌نامه پرداخت نماید. مبلغ مازاد بر دیه تعیین شده از سوی محاکم قضایی به عنوان بیمه حوادث محسوب می‌گردد».

سیاست جنایی تقنینی ایران می‌تواند با الغای خصوصیت در مصداق مزبور و تعمیم آن به رویدادهای غیر از ناشی شده از حوادث وسایل نقلیه موتوری و با مستند به اظهار نظر برخی از

۱. ماده ۳ قانون مسئولیت مدنی.

۲. تبصره ماده ۲۹۷ مقرر می‌داشت: «بر اساس نظر حکومتی ولی امر، دیه اقلیت‌های دینی شناخته شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران به اندازه دیه مسلمانان تعیین می‌گردد».

فقها و نیز استفسار از نظر حکومتی ولی امر که مبنای برابری اقلیت‌های دینی با مسلمانان در قانون اخیرالذکر قرار گرفت، و به منظور رفع مشکلات رویه قضایی ناشی از اجرای ماده ۳۸۲ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲، برابری دیه زن و مرد را اعلام و گام مثبت حمایت از قربانیان زن را تکمیل نماید.

نتیجه

یکی از موضوعات مهم و مورد توجه جامعه بین‌المللی و حقوق داخلی کشورها، موضوع حفظ و رعایت حقوق زنان و مراعات تساوی حقوق زن و مرد و عدم تبعیض بر اساس جنسیت است. اما در عین حال، خصوصیات و ویژگی‌های جسمانی و فیزیولوژیکی بانوان باعث شده است تا رویکرد قانونگذاران نسبت به زنان در جریان دادرسی‌های کیفری متفاوت باشد. هر چند پاسداشت اخلاقیات، صیانت از کرامت انسان‌ها و حیثیت و شرافت افراد و حفظ امنیت روانی اجتماع می‌طلبد که در تحقیق، تعقیب و رسیدگی به جرائم بانوان با حساسیت و دقت بیشتری عمل شود و از منظر رویکردی مثبت و حمایتی خاص نسبت به بانوان، به این موضوع نگرسته شود، اما در پرتو این نگرش، شاهد کاستی‌ها و خلأهای چندی در این زمینه هستیم که رفع آن‌ها از طریق سیاست تقنینی امکان‌پذیر خواهد بود.

با بررسی اجمالی قوانین دادرسی کیفری، جدای از برخی موارد تبعیض مثبت، در حقوق ایران و فرانسه خلأ وجود قواعد خاص حمایتی در فرایند دادرسی برای زنان مشهود است. اما نگرش منفی قابل ملاحظه‌ای نسبت به آنان در قوانین کشورهای مزبور، محسوس نیست و آنچه از موارد تبعیض که برخلاف حقوق فرانسه در دو باب ادله اثبات جرائم و اجرای احکام کیفری در مباحث حدود و قصاص در قوانین ایران دیده می‌شود، از طریق اعمال سیاست جنایی مدبرانه قابل رفع است.

در باب تبعیض در شهادت زنان نسبت به مردان، اصولاً در رویه قضائی ایران، تکیه قضات بر نظام ادله معنوی در اثبات جرائم است و از تحصیل شهادت شاهد یا مطلع عرفی استفاده می‌شود و شهادت شهود جنبه طریقیست داشته و جنسیت و عدد در شاهد یا مطلع عرفی شرط نیست. لذا در عمل، احساس تبعیضی که بین شاهد زن یا مرد مطرح است، موضوعیت ندارد.

همچنین در خصوص ضرورت پرداخت نصف دیه از سوی اولیای دم مقتول زن به قاتل مرد که تبعیض جنسیتی به ذهن متبادر می‌سازد، قطع نظر از اینکه موضوع مزبور فقط یک استثنا یا

مورد خاص در نظام دادرسی محسوب است، با توجه به اینکه حسب بخشنامه‌های صادره قوه قضائیه این امر از حیث اجرایی موجب اشکالات عدیده‌ای شده است، سیاست جنایی تقنینی ایران می‌تواند همچنان که در خصوص برابری دیه اقلیت‌های دینی شناخته‌شده در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران با دیه مسلمانان به موجب ۵۵۴ قانون مجازات اسلامی ۱۳۹۲ مبادرت به رفع تبعیض در پرداخت دیه کرد، با الغای خصوصیت و با استناد به اظهارنظر برخی از فقهاء، برابری دیه زن و مرد را نیز پیش‌بینی و مقرر دارد.

وانگهی مقنن به موجب قانون اصلاح قانون بیمه اجباری مسئولیت مدنی دارندگان وسیله نقلیه موتوری زمینی در مقابل شخص ثالث مصوب ۱۳۸۷/۴/۱۶ بیمه‌گر را موظف کرد تا در ایفای تعهدات خود، خسارات وارده به زیان‌دیدگان را بدون لحاظ جنسیت و مذهب تا سقف تعهدات بیمه‌نامه پرداخت نماید و مبلغ مازاد بر دیه تعیین‌شده از سوی محاکم قضایی را به‌عنوان بیمه حوادث محسوب کند.

به‌طوری‌که ملاحظه می‌شود، با عنایت به تبصره مذکور و با شرایط مقررات بیمه، برابری دیه زن و مرد در حوادث ناشی از تخلفات وسایل نقلیه موتوری زمینی اعلام شده است. مقنن می‌تواند با تعمیم این موضوع به سایر مواردی که قربانی حادثه صدمات بدنی یا قتل، زن و مرتکب جرم، مرد باشد، برابری دیه زن و مرد را مقرر و به شائبه تبعیض جنسیتی خاتمه دهد و کمک شایان توجهی به رفع مشکلات رویه قضایی نماید.

منابع

- آخوندی، محمود. (۱۳۷۹). آیین دادرسی کیفری. جلد چهارم، چاپ اول، قم: اشراق.
- استفانی، گاستون، ژرژ لواسر و برنار بلوک. (۱۳۷۷). آیین دادرسی کیفری. ترجمه: حسن دادبان، جلد ۲، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه علامه طباطبائی.
- امیرارجمند، اردشیر. (۱۳۸۵). مجموعه اسناد بین‌المللی حقوق بشر. جلد ۲، چاپ اول، تهران: جنگل.
- بازگیر، یداله. (۱۳۷۶). قانون مجازات اسلامی در آئینه آراء دیوان عالی کشور (قتل شبه عمد و خطای محض). چاپ اول، تهران: ققنوس.
- بازگیر، یدالله. (۱۳۸۰). آرای ماهوی دیوان عالی کشور در امور حقوقی و جزایی. چاپ اول، تهران: دانش نگار.
- پرادل، ژان، گرت کورستنز و گرت فرملن. (۱۳۹۳). حقوق کیفری شورای اروپا. ترجمه: محمد آشوری، چاپ اول، تهران: خرسندی.
- پیمانی، ضیاءالدین. (۱۳۵۶). دلایل قضایی در حقوق انقلابی فرانسه. تهران: چاپخانه خرمی.
- تدین، عباس. (۱۳۹۱). قانون آیین دادرسی کیفری فرانسه. چاپ اول، تهران: خرسندی.
- تدین، عباس. (۱۳۸۸). تحصیل دلیل در آیین دادرسی کیفری. چاپ اول، تهران: میزان.
- جعفری، عباس. (۱۳۸۵). بررسی حق حریم خصوصی. مجله تعالی حقوق، سال اول، شماره ۲.
- خالقی، علی. (۱۳۸۷). آیین دادرسی کیفری. چاپ اول، تهران: شهر دانش.
- خمینی، روح‌اله. (۱۳۶۸). تحریر الوسیله. جلد ۲، قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم، قم.
- خوئی، ابوالقاسم. (۱۳۸۸). مبانی تکمله‌المنهاج. جلد ۱، نجف اشرف: مطبعه الاداب، جلد ۲ و ۱.
- رایجیان اصلی، مهرداد. (۱۳۸۴). بزه دیده‌شناسی حمایتی. چاپ اول، تهران: دادگستر.
- رحیمی نژاد، اسماعیل. (۱۳۸۷). کرامت انسانی در حقوق کیفری. چاپ اول، تهران: میزان.
- رشید رضا، سیدمحمد. (۱۳۶۶ه.ق). تفسیر المنار. جلد ۵، دارالاحیاء التراث العربی، الطبعة الثانية.
- عوده، عبدالقادر. (۱۳۷۴ه.ق). التشریح الجنائی اسلامی مقارناً بالقانون الوضعی. جلد ۱، بیروت: مؤسسه الرساله.

- عیدالصیاصنه، مصطفی. (۱۳۸۵). *دیه المرأة فی ضوء الكتاب و السنه*. ترجمه: سهیلا رستمی، سندج: انتشارات دانشگاه کردستان.
- قربان نیا، ناصر و همکاران. (۱۳۸۴). *باز پژوهش حقوق زن*. جلد اول، چاپ اول، تهران: روز نو.
- ماده واحده قانون احترام به آزادی های مشروع و حفظ حقوق شهروندی، مصوب ۱۳۸۳/۲/۱۵.
- مقدس اردبیلی، احمد بن محمد. (۱۳۷۵). *مجمع الفائدة و البرهان فی شرح ارشاد الاذهان*. جلد ۱۴، قم: جامعه مدرسین، دفتر انتشارات اسلامی.
- معاونت حقوقی و امور مجلس ریاست جمهوری. (۱۳۸۵). *مجموعه جرایم و مجازات ها*. جلد ۱، چاپ سوم، تهران: اداره کل تدوین و تنقیح قوانین و مقررات.
- معظمی، شهلا. (۱۳۸۳). *بررسی جرم شناختی جرائم زنان*. در *مجموعه مقالات علوم جنایی*، چاپ اول، تهران: سمت.
- مغنیه، محمدجواد. (۱۳۷۱). *فقه الامام جعفر الصادق*. قم: مؤسسه انصاریان للطباعة و النشر.
- منشور حقوق و مسئولیت های زنان در نظام جمهوری اسلامی ایران، مصوب ۳۱ شهریور ۱۳۸۳ شورای عالی انقلاب فرهنگی.
- مؤذن زادگان، حسنعلی. (۱۳۸۸). *مقایسه اجمالی دادرسی کیفری و ترمیمی در حقوق ایران*. *مجموعه مقالات تازه های علوم اجتماعی*، چاپ اول، تهران: میزان.
- مؤذن زادگان، حسنعلی. (۱۳۷۹). *علم قاضی در حقوق جزای ایران*. *دوفصلنامه پژوهش حقوق و سیاست*، سال اول و دوم، شماره دوم و سوم.
- مهرپور، حسن. (۱۳۷۹). *مباحثی از حقوق زن از منظر حقوق داخلی، مبانی فقهی و موازین بین المللی*. چاپ اول، تهران: مؤسسه اطلاعات.
- مهرا، نسرین. (۱۳۸۴). *زن و حقوق کیفری*. چاپ اول، تهران: سلسبیل.
- نجفی، شیخ محمدحسین. (۱۳۶۷). *جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام*. جلد ۴۳، تهران: دارالکتب الاسلامیه.
- Paris, 6ème éd., Dorit Pénal et Procédure Pénale, (2008), Anne-Marie Simon, Jacques, Borricand Dollaz.

- Dollaz. ، 20ème éd. paris ، Procédure Pénale ،(2006) ،Bernard، Bouloc
- Puf. ، paris ،ère éd. 1 Procédure Pénales déueope ، (1995)، Mireille ، Marty
- Delmas.
- Paris Dollaz.، ، Dorit de l'application des peines ،(2003)، Martine-Herzog، Evans.
- Lexis Nexis.،Paris، 3ème éd. ،Procédure Pénale ،(2005) ،Jacques Buisson Serge et ،Guinchard.
- Paradigme.،7ème éd. ،Procédure Pénale ،(2007) Francois، Fourment.
- La Procédure Pénale française a ' l'aube du troisième millénaire" ، (2008) " Jean ، Paradel.
- N1.،Recueil Dollaz، Chronique
- Puf. ، paris ère éd. 15 Procédure Pénale ،(2007)، corinne، Renault- Brahinisky.
- Lexis Nexis.،Paris، 3ème éd. ، Procédure Pénale ،(2005)، Etienne ، Vargés.